
نویسنده: نیکولیا پیتر «Nicolia Petro»

منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل ستیت گرفت «2025-08-22».
برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .



برای صلح در اوکراین، روسیه نیز به
«تضمین‌های امنیتی» نیاز دارد

*For peace in Ukraine, Russia needs 'security
guarantees' too*

برای پایان واقعی و پایدار این درگیری، ایالات متحده و اروپا
باید فراتر از صرفاً محافظت از کیف، به طور گسترده‌تری فکر
کنند.

*For a true and lasting end to this conflict, the US and
Europe need to think more broadly outside of just protecting
Kyiv*

به نظر من، شکست نشست این هفته در واشنگتن در پیشبرد صلح، به دلیل عدم درک صحیح شرکت‌کنندگان از معضل امنیتی پیش روی آنهاست. اروپا به جای جستجوی امنیت برای همه، همچنان به دنبال امنیت جزئی، فقط برای اوکراین، است. این کوتاه‌بینی ناشی از تمایل به مجازات روسیه است که استدلال می‌کند فقط از منافع ملی خود دفاع می‌کند. گفتنی است که پوتین در پایان کنفرانس مطبوعاتی مشترکشان گفت که با ادعای ترامپ مبنی بر اینکه اگر ترامپ رئیس جمهور بود، می‌توانست از این جنگ جلوگیری شود، موافق است. بسیاری این را یک جمله بی‌اهمیت دانستند که برای جلب توجه ترامپ طراحی شده بود، اما من معتقدم که پوتین در حال اشاره به این بود که رویکرد ترامپ به این درگیری چقدر با رویکرد سلف خود متفاوت است. در حالی که بایدن ناتو را نیرویی بی‌عیب و نقص برای خیر می‌دانست؛ به نظر می‌رسد ترامپ درک می‌کند که می‌تواند به عنوان یک تهدید نیز تلقی شود، به ویژه توسط کسانی که از آن کنار گذاشته شده‌اند. استدلال‌های موافق گسترش ناتو، همه در مورد نحوه «باید» جهان است. با این حال، برای درک اینکه چرا ناتو می‌تواند به عنوان یک تهدید تلقی شود، باید بین آنچه «باید» باشد و آنچه «هست» تمایز قائل شویم. در دنیای ایده‌آلیستی «اوضاع چگونه باید باشد»، گسترش ناتو همیشه بی‌خطر است زیرا اعضای آن دموکراسی هستند. بنابراین، اعتراض به گسترش ناتو مترادف با اعتراض به گسترش دموکراسی است. بنابراین ناتو به ابزار دموکراسی تبدیل می‌شود که به عنوان بهترین دستاورد دیده می‌شود. به همین دلیل است که گسترش بی‌وقفه ناتو همیشه یک مسئله امنیتی اصلی برای روسیه بوده است. هر چیز دیگری که باشد، ناتو در درجه اول یک اتحاد نظامی باقی می‌ماند، اتحادی که اکنون باید خود را آماده کند، به گفته رئیس کمیته نظامی ناتو برای «سناریوی زمان جنگ». عملکرد نظامی ناتو، همراه با محوریت طولانی مدت روسیه از عضویت احتمالی، حتی با وجود اینکه حداقل چهار بار درخواست بررسی آن را داده بود، گسترش آن را به یک تهدید تبدیل می‌کند. و همین امر در مورد هر کشوری که محیط امنیتی آن به شدت تغییر کرده است، صادق است. بنابراین، وقتی پوتین می‌گوید که یک توافق صلح واقعی باید به «علل ریشه‌ای» درگیری بپردازد، فقط در مورد نارضایتی‌های خاص صحبت نمی‌کند. او همچنین به حس عمیق برتری اخلاقی غرب که زیربنای آنهاست اشاره می‌کند. درک این موضوع حیاتی است، زیرا به این معنی است که تا زمانی که اخلاق‌های چندگانه یاد نگیرند که با همزیستی داشته باشند، صلح واقعی و پایدار در اروپا نمی‌تواند وجود داشته باشد. یک گام مهم در این مسیر، تبدیل روسیه و اوکراین به بخشی از یک چارچوب امنیتی بزرگتر و پان اروپایی خواهد بود. برای روسیه، این بدان معناست که غرب باید از این تصور که امنیت را می‌توان با ایجاد دفاع در برابر همه دشمنان فرضی خود به دست آورد، دست بکشد و در عوض این ایده را بپذیرد که صلح تنها با همکاری با دشمنان فرضی خود، از طریق گفتگو، قابل دستیابی است. گاهی اوقات، به نظر می‌رسد غرب با این اصل موافق بوده است (هم در اجلاس استانبول در سال ۱۹۹۹ و هم در اجلاس آستانه در سال ۲۰۱۰)، اما در عمل اغلب برای دستیابی به نتایجی که با منافع آن سازگارتر است، به زور و نیروی بی‌رحمانه متوسل می‌شود. چنین گفتگویی، حتی قبل از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آرزوی میخائیل گورباچف بود. تصمیمی که بیل کلینتون در اوایل دهه ۱۹۹۰ برای گسترش ناتو و همزمان کنار گذاشتن روسیه از آن گرفت، دلیل اصلی

پایان نیافتن واقعی جنگ سرد و تبدیل شدن آن به جنگ است. در آن زمان، بوریس یلتسین به کلینتون گفت که گسترش ناتو مشکلی نیست، اما «روسیه باید اولین کشوری باشد که به ناتو می‌پیوندد.» راه حل این معضل امنیتی امروز نیز به همان اندازه که در آن زمان آشکار بود، آشکار است - یک چارچوب امنیتی پان اروپایی که روسیه و همسایگانش را در بر می‌گیرد، نه اینکه برخی از آنها را کنار بگذارد. اکراه رهبران اروپایی برای بحث علنی در مورد این موضوع نشان می‌دهد که آنها هنوز به مهار روسیه، در امتداد خطوطی که جان فاستر دالس در دهه 1950 تصور می‌کرد، فکر می‌کنند. آنها فراموش کرده‌اند که این عقب‌نشینی و آزادسازی نبود که منجر به پایان کمونیسم شد، بلکه تنش‌زدایی، آشتی و فرآیند هلسینکی دهه 1970 بود. با این حال، رهبران غربی تنها پس از بحران موشکی کوبا به نیاز به همزیستی پی بردند. آیا واقعاً امروز به بحرانی دیگر نیاز داریم که به ما یادآوری کند؟ شاید ساده‌لوحانه به نظر برسد که به یک چارچوب امنیتی اروپایی فکر کنیم که هم روسیه و هم اوکراین را در بر بگیرد. اما اگر کسی بخواهد هم به جنگ پایان دهد و هم صلحی پایدار برای اروپا تضمین کند، این تنها گزینه واقع‌بینانه است.

سطری چند در مورد نویسنده این مقاله :

نیکولای پترو

نیکولای ان. پترو استاد علوم سیاسی در دانشگاه رود آیلند و نویسنده کتاب «تراژدی اوکراین: آنچه تراژدی کلاسیک یونان می‌تواند در مورد حل مناقشه به ما بیاموزد» است (برلین و بوستون: انتشارات دی گرویت)

----- با احترام «2025-08-25» -----

.....